



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

زمان چاپ: ۱۴۰۲/۱۰/۲۰

شماره مجوز مجله: ۸۰۴۰۰

بررسی ارتباط تفکر انتقادی با تعلیم و تربیت در آموزش و پرورش

محدثه پورحسینی^۱

۱- لیسانس آموزش ابتدایی دانشگاه فرهنگیان، پردیس رسالت زاهدان

mohadese.porho3eini@gmail.com

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی ارتباط تفکر انتقادی با تعلیم و تربیت در آموزش و پرورش انجام شد. تفکر انتقادی استفاده از آن دسته از مهارت‌ها یا استراتژی‌های شناختی است که احتمال یک نتیجه مطلوب را افزایش می‌دهد. گروهی تفکر انتقادی را توانایی تشخیص و تنظیم مسائل، به‌کارگیری استدلال قیاسی و استقرایی، توانایی استخراج معقول از اطلاعات به‌دست‌آمده از منابع مختلف، دفاع از نتیجه‌گیری‌های معقول افراد، توانایی تمایز بین حقایق و عقاید تعریف کرده‌اند. پژوهش حاضر به شیوه مروری و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای صورت پذیرفته است. مهارت‌های تفکر انتقادی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین توانایی‌هایی که دانش‌آموزان نه‌فقط در دوران تحصیل، بلکه در همه ادوار زندگی باید مورد توجه قرار دهند و آن را تقویت کنند، از اهمیت بسزایی برخوردار است و لازم است پیرامون اهمیت، ضرورت و نحوه آموزش آن بحث‌هایی به عمل آورد. ما در این مطالعه مروری، سعی کردیم تا حدی مفاهیم مربوط به تفکر انتقادی را تبیین و آنها را در سایه عمل‌گرایی توجیه کنیم. همان‌طور که بیان شد، تفکر انتقادی در زمینه تعلیم و تربیت بر آن است که تربیت، کاملاً کودک محور تلقی شود و شاگرد باید بر اثر کنجکاوی یاد بگیرد و معلم نیز باید برانگیزنده کنجکاوی‌های او درباره موضوعاتی باشد که بیشترین پاسخ را به کنجکاوی‌های وی ارائه می‌دهند.

کلمات کلیدی: تفکر انتقادی، دانش‌آموزان، معلم، تعلیم و تربیت، دانش آموز



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

مقدمه

تفکر انتقادی به عنوان یکی از مهارت‌های اساسی در آموزش و پرورش، به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا بتوانند با استفاده از منطق و استدلال مناسب، به تحلیل و ارزیابی مسائل پرداخته و نظرات خود را به شکل منطقی و قابل قبولی بیان کنند. این مهارت در بسیاری از حوزه‌های زندگی مفید است و به عنوان یکی از مهارت‌های اساسی در زندگی، به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا به شکل مناسب با مسائل روبرو شوند و راه‌حل‌های مناسبی برای آن‌ها پیدا کنند. به علاوه، تفکر انتقادی به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا به شکل مناسب با نظرات و دیدگاه‌های دیگران برخورد کنند و با استفاده از منطق و استدلال، به ارائه دیدگاه خود بپردازند.

بنابراین، تعلیم و تربیت در آموزش و پرورش می‌تواند به شکل قابل توجهی به توسعه تفکر انتقادی در دانش‌آموزان کمک کند. این می‌تواند به شکلی باشد که دانش‌آموزان به شکل مناسب با مسائل روبرو شوند و با استفاده از منطق و استدلال، به تحلیل و ارزیابی مسائل پرداخته و نظرات خود را به شکل منطقی و قابل قبولی بیان کنند. ارتباط تفکر انتقادی با تعلیم و تربیت برای جامعه از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ چراکه یکی از اهداف اساسی تعلیم و تربیت در همه نظام‌های تربیتی سراسر دنیا، پرسشگر بار آوردن متریبان می‌باشد بدین معنا که دانش‌آموزان به سادگی محتوایی را که به آنان آموزش داده می‌شود نپذیرند و آن را اصطلاحاً سبک‌سنگین کنند و بعد از اینکه آن را ارزش سنجی کردند، قبول کنند. طبقه‌بندی اهداف آموزشی بلوم شامل سه حیطه شناختی، عاطفی و روانی-حرکتی و حیطه شناختی آن شامل شش سطح می‌باشد که آخرین سطح آن، ارزشیابی نام‌گذاری شده است که نمایانگر اهمیت بسیار بالای آن در فرایند آموزش است. ارزشیابی نقطه‌واصل بین حیطه شناختی و حیطه عاطفی می‌باشد. در این بخش از دانش‌آموزان خواسته می‌شود که تمام اطلاعات فراگرفته را یکجا به ذهن بسپارند و به بررسی و قضاوت پیرامون اطلاعات گردآوری‌شده بپردازند. در این بخش نیاز است که دانش‌آموزان آموز اطلاعات وسیعی را جمع‌آوری نموده و پیرامون به بحث و گفتگو پرداخته و در نهایت به درک آن نائل گردند. (گردان شکن و یوسفی، ۱۳۹۰).

همچنین اهمیت این فعالیت تربیتی، در نظام آموزشی جمهوری اسلامی ایران نیز از نظر دور نمانده است و در فصل دوم سند تحول بنیادین، زیر عنوان بیانیه ارزش‌ها، شاهد ۳۰ گزاره ارزشی هستیم که بیست و دومین مورد آن به شرح زیر است: استمرار فرهنگ اسلامی- ایرانی از طریق ارزیابی آگاهانه آن و تعامل نقادانه با سایر فرهنگ‌ها بر اساس نظام معیار اسلامی؛ که حکایت از ضرورت وجود فعالیت ارزش سنجی در فرایند آموزش و پرورش دارد و آشکار می‌کند که این امر مختص نظام آموزشی بخصوصی نیست و آحاد نظام‌های تربیتی جهان باید به اهمیت و ضرورت آن گردن نهند (باقری، ۱۳۹۰).

ماهیت تفکر انتقادی و ارتباط آن با تعلیم و تربیت را گفتیم؛ حال این سؤال پیش می‌آید که چگونه می‌توانیم آن را در فرایند آموزش و پرورش اجرا کنیم؟ آیا وسیله‌ای مناسب وجود دارد که با استفاده از آن بتوان قوه ارزش سنجی را در دانش‌آموزان فعال نمود؟ قطعاً بدون داشتن یک وسیله یا روش مناسب، حرف زدن از هدف، فقط لقلقه‌ای بر زبان است و برای اینکه به هدف مورد نظر برسیم لازم است با شناخت و انتخاب یک وسیله مناسب و سپس اجرای آن، مقصود خود را محقق کنیم. «تفکر انتقادی» می‌تواند وسیله بسیار خوبی برای این مهم باشد.

یکی از توانایی‌های فکری ارزنده‌ای که دانش‌آموزان باید در مدارس کسب کنند این است که شنیده‌ها، خوانده‌ها، اندیشه‌ها و اعتقادهای مختلفی را که در زندگی با آنها روبرو می‌شوند ارزشیابی کنند و درباره آنها تصمیم منطقی بگیرند. این توانایی ارزنده تفکر انتقادی (تفکر نقادانه) نام دارد (سالکی و همکاران، ۱۳۹۸).



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

تعاریف تفکر انتقادی

اگرچه اهمیت مهارت‌های تفکر انتقادی در فرایند یادگیری مورد توافق است، توافق کمتری در مورد چگونگی تعریف تفکر انتقادی وجود دارد (Alfadhli, ۲۰۰۸). یکی از مشکلات و موانع در پرورش تفکر انتقادی فقدان تعریف مورد توافق عام در این زمینه است (Glasman, ۱۹۸۴). بیشتر تعاریف رسمی از تفکر انتقادی، تفکر انتقادی را به عنوان کاربرد عمدی مهارت‌های تفکر عقلانی و مرتبه بالاتر، مانند تجزیه و تحلیل، ترکیب، تشخیص مسئله و حل مسئله، استنتاج ارزیابی توصیف می‌کنند (۱۹۹۵، Angelo).

اولین بحث تحلیل جدی تفکر انتقادی توسط جان دیویی (۱۹۱۶ به نقل از کوهن، ۱۹۹۹) انجام شد که مفهوم مهارت‌های تفکر انتقادی در آموزش را مورد بحث قرار داد. دیویی تفکر انتقادی را فرایندی می‌دانست که با یک مشکل شروع می‌شود و با یک راه حل و خود تفسیری پایان می‌یابد. این نکته را بایان اینکه چنین مشکلی باید کنجکاوی طبیعی دانش آموزان را برانگیزد و هم یادگیری و هم تفکر انتقادی را برانگیزد، توضیح می‌دهد.

بسیاری از محققان با دیدگاه دیویی موافق هستند که تفکر انتقادی با درگیری دانش آموزان با یک مشکل آغاز می‌شود. وی تفکر انتقادی را به عنوان تحقیقی تعریف کرد که هدف آن بررسی یک موقعیت، پدیده، سؤال یا مشکل برای رسیدن به یک فرضیه یا نتیجه‌گیری در مورد آن است که تمام اطلاعات موجود را یکپارچه می‌کند و بنابراین می‌تواند به طور قانع کننده‌ای توجیه شود. علاوه بر این، Smith (۱۹۹۲) بیان می‌کنند که «تفکر انتقادی شامل توانایی شناسایی سؤال‌هایی است که ارزش پیگیری دارند، توانایی پیگیری سؤالات خود از طریق جستجو و بازجویی خودگردان از دانش، این احساس که دانش قابل اعتراض است و توانایی ارائه شواهدی برای حمایت از استدلال خود. این نشان می‌دهد که تفکر انتقادی را می‌توان به عنوان یک فرایند فکری فردی تعریف کرد که باهدف حل یک مشکل یا پاسخ به یک سؤال، با بررسی گزینه‌های مختلف و انتخاب مناسب‌ترین و منطقی‌ترین آنها شروع می‌شود.

گروهی تفکر انتقادی را توانایی تشخیص و تنظیم مسائل، به کارگیری استدلال قیاسی و استقرایی، توانایی استخراج معقول از اطلاعات به دست آمده از منابع مختلف، دفاع از نتیجه‌گیری‌های معقول افراد، توانایی تمایز بین حقایق و عقاید تعریف کرده‌اند (Glasman, ۱۹۸۴). بعضی دیگر آن را به تفکر سطح بالا مانند «تقویت و تداوم فعالیت‌های شناختی برای حل یک مسئله پیچیده» محدود کرده‌اند. باقری (۱۳۹۰) معتقد است، تفکر وقتی انتقادی است که متفکر به دقت در تجزیه و تحلیل مباحث کوشش کند، به دنبال شواهد ارزشمند باشد و به قضاوت و نتایج سالم برسد. او هدف از آموزش تفکر انتقادی را تربیت انسان‌هایی می‌داند که از اغراض شخصی دور و مأمور به صراحت و دقت باشند. بئر (۱۹۸۵) در کتاب‌ها و مقالاتش از تفکر انتقادی به عنوان مجموعه‌ای از مهارت‌ها یاد می‌کند. در توصیف و تحلیل تفکر انتقادی اشاره به مهارت‌های خاص می‌کند. آنچه در فهرست مهارت‌های انیس، بئر و نیدلر قابل توجه است تأکید بر «قضاوت» به عنوان یک عنصر کلیدی در تفکر انتقادی است. انیس و بئر کلمه «قضاوت» را مکرر در فهرست مهارت‌های تفکر انتقادی آورده‌اند. به نظر نویسندگان قضاوت اصطلاح خوب و مفیدی برای وصف جوهر تفکر انتقادی است. اعمال قضاوت را می‌توان به طور اساسی برای تمام مهارت‌های تفکر انتقادی به کار گرفت. در اکثر فرهنگنامه‌ها نیز اصطلاح تفکر انتقادی مترادف با قضاوت کردن تعریف شده است و انتقادی بودن را نوعی تمرین کردن قضاوت دانسته‌اند (Smith, ۱۹۹۲).



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

از دیدگاه یک روانشناس شناختی، Willingham (۲۰۱۹)، تأکید می‌کند که تفکر انتقادی استفاده از آن دسته از مهارت‌ها یا استراتژی‌های شناختی است که احتمال یک نتیجه مطلوب را افزایش می‌دهد. برای توصیف تفکری که هدفمند، مستدل و معطوف به هدف است استفاده می‌شود. Saleh (۲۰۱۹) بیان می‌کند: «تفکر انتقادی، مستدل و هدفمند است. این، نوعی تفکر است که در حل مسائل، فرمول‌بندی، استنباط، محاسبه احتمالات و تصمیم‌گیری دخیل است. متفکران انتقادی از این مهارت‌ها به‌طور مناسب، بدون تلقین و معمولاً با قصد آگاهانه، در موقعیت‌های مختلف استفاده می‌کنند. به‌عبارت‌دیگر، وقتی افراد انتقادی فکر می‌کنند، نتایج فرایندهای فکری خود را ارزیابی می‌کنند، میزان خوب بودن یک تصمیم را محاسبه می‌کنند یا تشخیص می‌دهند که یک مشکل تا چه اندازه به‌طور مؤثر حل شده است».

Scriven و Paul (۱۹۹۶) تفکر انتقادی را برحسب مجموعه‌ای از کیفیت‌ها و توانایی‌ها تعریف کردند که عبارت‌اند از: (۱) آگاهی از مجموعه‌ای از سؤالات مهم مرتبط؛ (۲) توانایی پرسیدن و پاسخ دادن به سؤالات انتقادی در زمان‌های مناسب؛ و (۳) تمایل به استفاده فعالانه از سؤالات انتقادی.

به عقیده اسکریون و پائول (۱۹۹۶)، تفکر انتقادی عبارت است از فرایند ذهنی منضبط مفهوم سازی، به‌کارگیری، تجزیه و تحلیل، ترکیب و یا ارزیابی اطلاعات جمع‌آوری شده یا تولیدشده توسط مشاهده، تجربه، تأمل، استدلال یا ارتباط به‌عنوان راهنمای باور و عمل است (Scriven and Paul, ۱۹۹۶).

بر اساس بررسی فوق در مورد تعاریف تفکر انتقادی، توجه به این نکته مهم است که هیچ تعریف واحدی از تفکر انتقادی برای هر رشته در هر سطح قابل‌استفاده نیست. اگرچه محققان عموماً موافق هستند که تفکر انتقادی یک مهارت تفکر سطح بالا است، تجارب و اهداف معلمان و همچنین نیازهای دانش‌آموزان، تعیین‌کننده مهارت‌های خاصی است که باید توسعه یابد (Alsaleh, ۲۰۲۰).

اهمیت و ضرورت تفکر انتقادی در فرایند تعلیم و تربیت

در این بخش بر آنیم تا به این سؤال پاسخ دهیم که اصولاً چرا باید تفکر انتقادی در برنامه درسی اعم از برنامه درسی رسمی و برنامه درسی پنهان جایگاهی داشته باشد. برنامه‌ریزی نحوه آموزش تفکر انتقادی به دانش‌آموزان شاید دومین وظیفه ما باشد. اولین کار ما باید این باشد که به خودمان اطمینان دهیم که چنین آموزشی لازم است و می‌تواند موفق شود (Willingham, ۲۰۱۹). قرن بیست و یکم شاهد تغییرات چشمگیری در تمامی جنبه‌های زندگی از جمله آموزش بوده است. دانش‌آموزان مدرسه قرن بیست و یکم باید مهارت‌های متفاوتی با مهارت‌هایی که دانش‌آموزان در قرن گذشته توسعه داده‌اند، توسعه دهند. مدارس و مدرسه‌های قرن بیست و یکم نیز باید دانش‌آموزان را برای زندگی اجتماعی متفاوت، دنیای اقتصادی متفاوت و محل کار نیازمندتر و مهارت محورتر آماده کنند. قرن سواد دیجیتال، پیشرفت‌های فناوری، جوامع چند فرهنگی، تحرک انسانی، ارتباطات جهانی، شبکه‌های اجتماعی، نوآوری‌ها و خلاقیت و فراگیری است. به‌عبارت‌دیگر، دانش‌آموزان قرن بیست و یکم باید مهارت‌های لازم قرن بیست و یکم را توسعه دهند. (Saleh, 2019)

تفکر انتقادی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مهارت‌های تفکر در عصر جدید و یکی از مهم‌ترین شاخص‌های کیفیت یادگیری دانش‌آموزان شناخته‌شده است. به‌منظور توسعه متفکران انتقادی موفق، تفکر انتقادی باید در محتوای برنامه درسی و رویکردهای آموزشی گنجانده شود و در تمام سطوح پایه ترتیب داده شود (Alsaleh, ۲۰۲۲). مهارت‌های تفکر انتقادی برای تجزیه و



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

تحلیل، یافتن روابط، ارزیابی، حل مشکلات و تصمیم‌گیری ضروری است. ارتقای مهارت‌های تفکر انتقادی دانش‌آموز را می‌توان با گنجاندن یادگیری تفکر انتقادی در یک محیط یادگیری انجام داد؛ اما برای افزایش این مهارت نیاز به انگیزه یادگیری داشت (Sari, ۲۰۲۱).

علاقه به توسعه توانایی‌های تفکر انتقادی در محافل آموزشی پدیده جدیدی نیست. منشأ چنین علاقه‌ای به آکادمی افلاطون برمی‌گردد. متأسفانه مدارس امروز از سنت دیرینه خود جدا شده‌اند و عمدتاً به دلیل پیشرفت‌های مختلف علوم و تغییرات همزمان در هدف‌های آموزشی سعی خود را بیشتر به انتقال اطلاعات و حقایق علمی معطوف کرده‌اند. در حالی که با ورود به دوران فراصنعتی و عصر اطلاعات به دلیل ویژگی‌هایی مانند انفجار دانش، تحول و تغییر سریع یافته‌های علمی، حضور ماشین‌های هوشمند در عرصه تعلیم و تربیت و از همه مهم‌تر عدم قطعیت معرفت علمی، نه امکان انتقال همه یافته‌های علمی - حتی در یک‌رشته خاص - وجود دارد و نه ضرورتی در این زمینه احساس می‌شود. به همین دلیل، متخصصان تعلیم و تربیت و برنامه‌ریزان درسی به جای انتقال حقایق علمی، پرورش و تقویت روش‌ها و نگرش‌های علمی را توصیه می‌کنند و به جای تولید مجدد حقایق علمی، فرایند را مورد توجه قرار داده‌اند. آنها معتقدند که دانش‌آموزان به جای کسب حقایق علمی باید به روش کسب حقایق علمی توجه کنند و به جای انباشت حقایق علمی در ذهن، بیاموزند که چگونه شخصاً فکر کنند، تصمیم بگیرند و درباره امور مختلف قضاوت کنند (Alfadhli, 2008).

دانش‌آموزان در فرایند آموزش باید بتوانند ادراک حسی، فهم نظریات مختلف و تفکر علمی و نقاد خود را تقویت کنند و رشد دهند. رسیدن به چنین اهدافی، مستلزم فرصت‌های مطلوب یادگیری است. چنین فرصت و موقعیتی با دستور دادن، موعظه کردن، القا و ترغیب به تقلید و اطاعت از دیگری به وجود نخواهد آمد؛ زیرا محدود ساختن تعلیم و تربیت به انتقال و حفظ حقایق علمی، رشد طبیعی دانش‌آموزان را محدود خواهد ساخت (گردان شکن و یوسفی، ۱۳۹۰).

انسان به‌طور طبیعی با دنیای خود نقادانه رابطه برقرار می‌کند و در فرایند «بدهستان وجودی» یاد می‌گیرد. اهداف برخاسته از بدهستان وجودی از شرایط عینی و ذهنی تجربه نشئت می‌گیرند و ممکن است شبیه آنچه اهداف عینی گفته می‌شود باشند، اما لزوماً عین آن نخواهند بود. اهدافی این‌چنین تعریف‌شده، نمی‌توانند خارج از موقعیت و از قبل تعیین‌شده باشند. در چنین فرایندی، یادگیری رابطه‌ای است پویا بین دانش‌آموز و واقعیت‌های فرهنگی خارج از او در متن زمینه اجتماعی. برخی از صاحب‌نظران اعتقاد دارند که سه نیروی فرهنگی - اجتماعی وجود دارد که تعلیم و تربیت باید زمینه استمرار آنها را فراهم کند. این سه نیرو عبارت‌اند از آزادی، کثرت‌گرایی و مشارکت. در یک محیط غنی آموزشی، فرد باید بدون جهت دادن به‌طور آزاد و متفکرانه به کاوش بپردازد. آموخته‌های خود را وحدت بخشد و به‌سوی تعالی گام بردارد. متأسفانه اغلب مدارس نه تنها چنین رسالتی را فراموش کرده‌اند، بلکه در جهت خلاف آن گام بر می‌دارند (سالکی و همکاران، ۱۳۹۸).

Angelo (۱۹۹۵) در مقاله‌ای تحت عنوان «نوع مدرسی که نیاز داریم» مشکلات مدارس امروز را یادآور می‌شود و می‌گوید: «مدارس امروز تنها بر روی مهارت‌های خواندن و نوشتن و حساب کردن تأکید می‌ورزند، در حالی که این مهارت‌ها فی‌نفسه دارای ارزش نیستند و از نظر تعلیم و تربیت تهی از فضیلت‌اند». مسئله این نیست که یکی می‌تواند بخواند، بلکه مسئله این است که او چه و چگونه می‌خواند؟ ارزش مدرسه در تربیت انسان‌های فرهیخته نهفته است. متأسفانه به این مسئله در مدارس کمتر توجه می‌شود و دانش‌آموزان هنوز از تجربه مربوط به حیات ذهنی محروم‌اند. او برای اصلاح و بهبود چنین وضعیتی تقویت خصیصه‌هایی را توصیه می‌کند که تفکر انتقادی یکی از آنهاست. به اعتقاد آیزنر تنها هدف تعلیم و تربیت باید تقویت مباحثه و مناظره در کلاس باشد. معلمان باید بیشترین فرصت را برای تحقق چنین اهدافی در اختیار دانش‌آموزان قرار دهند.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

مدارس باید توانایی‌های تفکر انتقادی دانش آموزان را در آنچه می‌بینند، می‌شنوند و می‌خوانند پرورش دهند، مدارس باید آن‌چنان اندیشه و تفکر دانش آموزان را تقویت کنند که بتوانند عقاید را از حقایق، سفسطه را از استدلال منطقی، شایستگی را از عدم شایستگی، به‌ویژه در فرهنگ‌هایی که از هر سو تحت بمباران اطلاعات مختلف قرار دارند، تشخیص دهند. مدارس باید به دانش آموزان بیاموزند که چگونه فکر کنند و چگونه یاد بگیرند. به‌عبارت‌دیگر، دانش آموزان باید یاد بگیرند که معمار تعلیم و تربیت خود باشند (شعبانی و مهرمحمدی، ۱۳۷۹). دستیابی به چنین مهارتی ممارست و تمرین در تجزیه‌وتحلیل مباحث را می‌طلبد. مدارس باید زمینه چنین ممارستی را برای دانش آموزان فراهم سازند. مدارس باید فرصت‌هایی را در فرایند آموزش فراهم کنند که دانش آموزان بتوانند دیدگاه‌های مختلف موجود در موقعیت را دقیق بخوانند، موشکافی کنند و در زمینه‌های مختلف آن دیدگاه‌ها به مباحثه و مناظره بپردازند. چنین فرصت‌هایی زمینه استقلال در تصمیم‌گیری، استدلال و قضاوت را در آنان پرورش خواهد داد؛ و نحوه دفاع از قضاوت را به آنان خواهد آموخت. انتقادگری آن‌چنانکه در هنر متداول است، باید در فرایند تعلیم و تربیت نیز مطرح گردد تا منطق و ارزیابی اندیشه‌ها جایگزین فن نگارش در کلاس شود (Angelo، ۱۹۹۵).

وبلینگهام (۲۰۱۹) می‌گوید برنامه درسی استرالیا اذعان می‌کند که توسعه مهارت‌های تفکر، هدف اصلی آموزش است و تفکر انتقادی را به‌عنوان یک قابلیت مهم برای قرن بیست و یکم معرفی می‌کند. البته، تفکر انتقادی مدت‌هاست که مهارتی ارزشمند برای تسلط جوانان بوده است، اگرچه انتظار می‌رود که با پیشرفت روزافزون جهان توسط هوش مصنوعی و سایر فناوری‌های نوظهور، اهمیت آن افزایش یابد. هنوز بحث قابل‌توجهی در مورد چگونگی یادگیری آن و متعاقباً نحوه آموزش آن به بهترین شکل به دانش آموزان برای توسعه قابلیت‌های تفکر انتقادی وجود دارد. برخی معتقدند که تفکر انتقادی می‌تواند به‌عنوان یک مهارت عمومی مستقل از محتوای موضوعی آموزش داده شود، درحالی‌که برخی دیگر معتقدند که تسلط بر محتوا برای توسعه قابلیت‌های تفکر بسیار مهم است (Willingham، ۲۰۱۹). مهارت‌های تفکر انتقادی به‌عنوان یکی از مهارت‌های قرن بیست و یکم باید یکی از توانایی‌های غیر شناختی باشد که در فرایند یادگیری در اولویت است (Ristanto، ۲۰۲۲).

به گفته صدری و همکاران (۱۳۹۸) و اسمیت و همکاران (۲۰۱۹)، توانایی تفکر انتقادی باعث می‌شود که دانش آموزان تمام ایده‌ها و همه مفروضاتی را که به دست می‌آورند، دوباره تجزیه‌وتحلیل، شناسایی، ارزیابی، بررسی و توسعه مجدد دهند تا در پایان منجر به تصمیم یا نتیجه‌ای شود که بهترین و قابل انجام است (Hasanah and Malik، ۲۰۲۲).

راهکارهای عملی آموزش تفکر انتقادی

در این بخش، سعی داریم با استفاده از زیربنای نظری که برای تفکر انتقادی مطرح کردیم، راهکارهایی کاربردی برای استفاده عملی از آن در کلاس درس به دست دهیم. به این منظور، به یکی از منابع دست‌اول در این زمینه (Alsaleh ۲۰۲۲) استناد می‌کنیم که راهکارهای متعددی را که توسط پژوهشگران مختلف مطرح شده، جمع‌آوری کرده است و ما تعدادی از آنها را در ادامه می‌آوریم.

مهارت‌های تفکر انتقادی را می‌توان در یک دوره خاص که بر نظریه‌ها، مهارت‌ها و عملکردهای تفکر انتقادی تمرکز دارد، آموزش داد. حامیان آموزش تفکر انتقادی به‌عنوان مجموعه خاصی از مهارت‌ها پیشنهاد می‌کنند که باید به‌عنوان یک برنامه اختصاصی تدریس شود که هدف آن انتقال چارچوب نظری، مفاهیم و مهارت‌های تفکر انتقادی به دانش آموزان است. به‌عنوان مثال، گلدر (۲۰۰۵) ادعا کرد که ترویج تفکر انتقادی دانش آموزان با آموزش عناصر اساسی به آنها آغاز می‌شود. دانش



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

آموزان باید تئوری تفکر انتقادی، واژگان مرتبط و مهارت‌های خاص را درک کنند. محققان، تفاوت در اثربخشی آموزش مهارت‌های تفکر انتقادی در دوره‌های خاص را در مقایسه با ادغام مهارت‌های تفکر انتقادی در دروس عمومی که مستقیماً با آموزش مهارت‌های تفکر انتقادی مرتبط نبودند، بررسی کردند. آنها دریافتند که درحالی‌که اولی وعده‌هایی در ترویج تفکر انتقادی ارائه می‌دهد، دومی فقط پیشرفت‌های حاشیه‌ای در تفکر انتقادی ایجاد می‌کند.

نتایج چندین مطالعه از این ایده حمایت می‌کند که بهترین روش برای تقویت تفکر انتقادی آموزش پیشینه نظری آن است. به‌عنوان مثال، اثرات یک برنامه تفکر انتقادی اختصاصی را طی یک مداخله پنج‌هفته‌ای با ۴۰ دانشجوی دختر در مقطع کارشناسی در گروه زبان انگلیسی در مدرسه پرنسس نورا بنت عبدالرحمن در عربستان سعودی بررسی کردند و دریافتند که برنامه تفکر انتقادی، تأثیر مثبت قابل توجهی بر مهارت‌های تفکر انتقادی دانش آموزان دارد. این نتیجه با یافته‌های Alsaleh (۲۰۲۰) مربوط به ۴۷ دانشجوی روانشناسی که در یک مدرسه دولتی کوچک و متوسط آتلانتیک مورد آزمایش قرار گرفتند، مطابقت داشت. آنها در مطالعه خود، مهارت‌های تفکر انتقادی ۴۷ دانشجو را پس از تقسیم آنها به دو گروه مقایسه کردند. گروه اول در طول دوره خود آموزش مهارت‌های تفکر انتقادی را دریافت کردند (آنها یک دوره روش‌شناختی در مورد آمار را مطالعه کردند که با یک کتاب درسی تفکر انتقادی تکمیل شد). گروه دوم در مورد آمار یادگیری، طراحی و روش تحقیق و همچنین نحوه نگارش گزارش تحقیقی به سبک انجمن روانشناسی آمریکا (APA) آموزش‌هایی دریافت کردند، اما دستورالعمل‌های صریحی در مورد مهارت‌های تفکر انتقادی دریافت نکردند. گروهی که آموزش مهارت‌های تفکر انتقادی را دریافت کردند، در مقایسه با گروه دیگر، افزایش قابل توجهی در مهارت‌های تحلیل استدلال خود نشان دادند. این نتایج از دیدگاه محققین حمایت می‌کند که مهارت‌های تفکر انتقادی باید مشابه هر مهارت شناختی دیگری به‌طور صریح و نه به‌عنوان یک دوره جداگانه آموزش داده شود.

Willingham (۲۰۱۹) همچنین از آموزش مهارت‌های تفکر انتقادی از طریق دوره‌های اختصاصی حمایت کرد. او یک مداخله ۱۲ هفته‌ای را برای دو گروه از دانش آموزان مدرسه در سودان آزمایش کرد. به گروه اول مهارت‌های استدلال و تفکر انتقادی آموزش داده شد تا توانایی‌های نوشتاری استدلالی خود را تقویت کنند. گروه دیگر همان دوره (استدلال) را مطالعه کردند، اما بدون تئوری و مهارت تفکر انتقادی اختصاصی. او تفاوت‌های قابل توجهی بین هر دو گروه پیدا کرد. در گروه اول، مهارت‌های تفکر انتقادی، استدلال و نوشتار استدلالی دانش آموزان پس از مداخله به‌طور اساسی بهبود یافت. علاوه بر این، نگرش دانش آموزان نسبت به مهارت‌های تفکر بهبود یافت (Willingham, ۲۰۱۹).

اگرچه مطالعات موجود شواهدی را نشان می‌دهد که نشان‌دهنده اثربخشی آموزش رسمی تفکر انتقادی است، این استراتژی ممکن است برای همه سیستم‌های آموزشی مناسب نباشد. به‌عنوان مثال، در عربستان سعودی، همه برنامه‌های دانشگاهی اجزای تفکر انتقادی را ارائه نمی‌دهند، به همین دلیل برخی از دانش آموزان بدون اینکه فرصتی برای مطالعه تفکر انتقادی داشته باشند فارغ‌التحصیل می‌شوند. در نتیجه چنین دانش‌آموزانی ممکن است مهارت‌های تفکر انتقادی را نداشته باشند. دوره‌های اختصاصی نیز به‌شدت به خود معلمان و تجربیات آنها متکی است (باقری، ۱۳۹۰) که بر خروجی نهایی و میزان دستیابی به اهداف دوره‌های فردی تأثیر می‌گذارد.

برخلاف رویکرد قبلی، هیچر (۲۰۰۶) ادعا کرد که مهارت‌های تفکر انتقادی باید بخش اصلی هر درس باشد و دانش آموزان باید تمرین کنند. در مطالعه خود، او استدلال کرد که یک رویکرد یکپارچه برای آموزش تفکر انتقادی به نتایج قابل توجهی بهتر از آموزش تفکر انتقادی به‌عنوان یک دوره مستقل دست خواهد یافت. وی همچنین اظهار داشت که یکی از پیامدهای مفید این



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

رویکرد این است که این امکان را برای معلمان رشته‌های مختلف فراهم می‌کند تا به‌جای تکیه بر معلمان منتخب برای آموزش مهارت‌ها در دوره‌های مستقل، آموزش‌های لازم را در زمینه مهارت‌های تفکر انتقادی به‌عنوان بخشی از دوره‌های آموزشی معمولی خود ارائه دهند.

اشتباهاتی که معلمان معمولاً مرتکب می‌شوند ناشی از این باور آن‌هاست که مهارت‌ها به‌طور طبیعی در نتیجه دانستن نظریه به وجود می‌آیند. یادگیری در مورد تفکر انتقادی کافی نیست. آموزش یک دوره تئوری تفکر انتقادی به دانش‌آموزان کافی نیست و فرض می‌کنیم که چنین دانش‌آموزانی متفکران انتقادی بهتری خواهند بود. دانش‌آموزان باید این مهارت‌ها را در زمینه‌های مختلف تمرین کنند. پس از ۲۵ سال کار، بر روی تئوری و آموزش تفکر انتقادی، آموزش مجموعه‌ای از مهارت‌های تفکر به دانش‌آموزان برای تسلط بر مهارت‌های تفکر انتقادی کافی به نظر نمی‌رسد. دانش‌آموزان باید این فرصت را داشته باشند که مهارت‌های تفکر انتقادی را در زمینه‌های مختلف و در موقعیت‌های مختلف تمرین کنند تا به درک جامع‌تری از نظریه و کاربرد دست یابند. اگر معلمان می‌خواهند دانش‌آموزانشان بر این مهارت‌ها مسلط شوند، باید به آنها کمک کنند تا یاد بگیرند که چگونه دانش و نظریه‌ها را در موقعیت‌های مختلف به کار ببرند. این نشان می‌دهد که مهارت‌های تفکر انتقادی باید هدف هر دوره باشد.

محققانی دیگر، نمونه‌ای از چگونگی آموزش مهارت‌های تفکر انتقادی دانش‌آموزان مقطع کارشناسی از طریق دوره‌های علمی ارائه کردند. آنها وظایف مربوط به کاربردهای شیمی و فیزیک در زندگی روزمره را باهدف تقویت مهارت‌های تفکر انتقادی در دانش‌آموزان سال اول در یک مدرسه استرالیا طراحی و ارزیابی کردند. دانش‌آموزان باید وظایف خود را در گروه‌های تعاونی تکمیل کنند و در این گروه‌ها به‌گونه‌ای تعامل داشته باشند که برخی از مهارت‌های تفکر انتقادی مانند تجزیه و تحلیل استدلال‌ها، پرسیدن و پاسخ به سؤالات برای شفاف‌سازی، تعریف اصطلاحات و قضاوت در مورد اعتبار یک منبع را تقویت کند و شواهد به‌دست‌آمده از پلتفرم‌های بحث دانش‌آموزان، پرسشنامه‌ها و مشاهدات معلمان نشان می‌دهد که بسیاری از دانش‌آموزان فکر می‌کنند که مهارت‌های فکری آنها و به‌ویژه برخی از مهارت‌های تفکر انتقادی، با تجربه انجام وظایف در گروه‌های کوچک تعاونی افزایش یافته است.

معلمان می‌توانند دانش‌آموزان خود را در طیف وسیعی از فعالیت‌ها مشارکت دهند تا به‌طور کلی به رشد فکری و به‌طور خاص رشد تفکر انتقادی کمک کنند. او تأیید کرد که تفکر انتقادی بر همه اشکال ارتباطی-گفتاری، گوش دادن، خواندن و نوشتن تأثیر می‌گذارد و بنابراین می‌توان آن را روزانه در هر تعاملی تمرین کرد. نباید آن را فعالیتی جدا از حل مسئله، خلاقیت، پرس‌وجو یا یادگیری مشارکتی در نظر گرفت.

همه دوره‌ها باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که به دانش‌آموزان کمک کنند تا در یک‌رشته فکر کنند و تنها راه یادگیری هر رشته‌ای، یادگیری تفکر انتقادی در آن رشته است. آنها اشاره کردند که دانش‌آموزان باید ببینند که مجموعه‌ای منظم و قابل پیش‌بینی از روابط برای همه موضوعات و رشته‌ها وجود دارد، هر موضوعی اهدافی را ایجاد می‌کند، سؤالاتی را مطرح می‌کند، از اطلاعات و مفاهیم استفاده می‌کند، استنباط‌ها و فرضیات را ایجاد می‌کند، مفاهیمی را ایجاد می‌کند و دیدگاهی را در برمی‌گیرد.

Sari و همکاران (۲۰۲۱) ادعا کردند که همه رشته‌ها باید دوره‌ها را به‌گونه‌ای طراحی و مدیریت کنند که اطمینان حاصل شود که دانش‌آموزان به‌طور مؤثر به سمت تفکر انتقادی حرکت می‌کنند. آنها یک چارچوب پنج مرحله‌ای را بر اساس نظریه موجود و بهترین شیوه‌ها در توسعه شناختی، محیط‌های یادگیری مؤثر و ارزیابی‌های مبتنی بر نتایج پیشنهاد کردند. آنها استدلال



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

کردند که این مدل می‌تواند در هر دوره‌ای پیاده‌سازی شود و دانش‌آموزان را تشویق به مشارکت در تفکر انتقادی می‌کند. این مدل از مراحل زیر تشکیل شده است: ۱. تعیین اهداف یادگیری ۲. آموزش از طریق پرسش ۳. تمرین قبل از ارزیابی ۴. بررسی، اصلاح و بهبود و ۵. ارائه بازخورد و ارزیابی یادگیری؛ بنابراین، اجرای تفکر انتقادی از طریق این چارچوب به‌وضوح مستلزم تعهد به یادگیری فعال و دانش‌آموز محور است.

نتیجه‌گیری

مهارت‌های تفکر انتقادی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین توانایی‌هایی که دانش‌آموزان نه‌فقط در دوران تحصیل، بلکه در همه ادوار زندگی باید مورد توجه قرار دهند و آن را تقویت کنند، از اهمیت بسزایی برخوردار است و لازم است پیرامون اهمیت، ضرورت و نحوه آموزش آن بحث‌هایی به عمل آورد. ما در این مطالعه مروری، سعی کردیم تا حدی مفاهیم مربوط به تفکر انتقادی را تبیین و آنها را در سایه عمل‌گرایی توجیه کنیم. همان‌طور که بیان شد، تفکر انتقادی در زمینه تعلیم و تربیت بر آن است که تربیت، کاملاً کودک محور تلقی شود و شاگرد باید بر اثر کنجکاوی یاد بگیرد و معلم نیز باید برانگیزنده کنجکاوی‌های او درباره موضوعاتی باشد که بیشترین پاسخ را به کنجکاوی‌های وی ارائه می‌دهند.

هسته اصلی کلیه فعالیت‌های تربیتی نظیر تعیین هدف‌ها، برنامه‌ها، روش‌ها و غیره، کودک و نیازهای فوری و علایق اوست. روش تدریس در تفکر انتقادی با ویژگی‌های اساسی تفکر، یکسان است و بهترین روش همان روش حل مسئله است. تفکر انتقادی را نباید جدا از حل مسئله در نظر گرفت. دانش‌آموزانی که قادر به تفکر انتقادی هستند، می‌توانند مسائل را به‌طور مؤثر حل کنند. صرف داشتن دانش یا اطلاعات کافی نیست. تفکر انتقادی این قدرت را دارد که دانش‌آموزان را به تجربه‌های یادگیری فراموش‌نشده سوق دهد و درعین حال به آنها کمک می‌کند تا عادات جدید تفکر، تأمل و تحقیق را ایجاد کنند. توسعه این مهارت‌ها دانش‌آموزان را برای بررسی مسائل مربوط به قدرت و ترویج تغییرات دگرگون‌کننده در دنیای اطراف آماده می‌کند.

همچنین نتیجه گرفته شد که مهارت‌های تفکر انتقادی را می‌توان و باید در هر دوره و در هر سنی به دانش‌آموزان آموزش داد و اختصاص دادن آن به دوره خاصی از تربیت، مناسب نیست.

آموزش و پرورش یکی از مهمترین مسائلی است که در زندگی انسان بسیار مهم است. امروزه، با توجه به پیشرفت فناوری و تغییرات اجتماعی، آموزش و پرورش به یکی از مهمترین عوامل توسعه اجتماعی و اقتصادی تبدیل شده است.

تفکر انتقادی نیز به‌عنوان یکی از مهارت‌های اساسی در آموزش و پرورش، بسیار مهم است. تفکر انتقادی به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا به شکل مناسب با مسائل روبرو شوند و راه‌حل‌های مناسبی برای آنها پیدا کنند.

به علاوه، تفکر انتقادی به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا به شکل مناسب با نظرات و دیدگاه‌های دیگران برخورد کنند و با استفاده از منطق و استدلال، به ارائه دیدگاه خود بپردازند.



بنابراین، آموزش و پرورش می‌تواند به شکل قابل توجهی به توسعه تفکر انتقادی در دانش‌آموزان کمک کند. این می‌تواند به شکلی باشد که دانش‌آموزان به شکل مناسب با مسائل روبرو شوند و با استفاده از منطق و استدلال، به تحلیل و ارزیابی مسائل پرداخته و نظرات خود را به شکل منطقی و قابل قبولی بیان کنند. به طور کلی، آموزش و پرورش و تفکر انتقادی باید به شکل همزمان و هماهنگ در آموزش و پرورش اجرا شود تا دانش‌آموزان بتوانند به شکل مناسب با مسائل روبرو شوند و به راه‌حل‌های مناسبی برای آن‌ها برسند.

منابع

۱. گردان شکن، مریم و یوسفی، علیرضا (۱۳۹۰). تفکر انتقادی. مجله ایرانی آموزش در علوم پزشکی. ۱۱ (۹). ص ۱۱۲۰-۱۱۲۸.
۲. باقری، خسرو (۱۳۹۰)، نوع‌مگرایی و فلسفه تعلیم و تربیت: بررسی پیامدهای دیدگاه ویلارد کواپن و ریچارد رورتی در تعلیم و تربیت، تهران: دانشگاه تهران.
۳. سالکی، بهزاد؛ حیدریان، ماریا؛ داوری اردکانی، رضا و اسلامی، شهلا (۱۳۹۸). رویکرد پراگماتیستی در تعلیم و تربیت: ریچارد رورتی، متافیزیک، سال یازدهم، شماره ۲۷، ص ۱۵۷-۱۸۲.
4. Alfadhli, S. (2008). Developing critical thinking in e-learning environment: Kuwait University as a case study (PhD thesis).
5. Angelo, T.A. (1995). Beginning the Dialogue, Thoughts on Promoting Critical Thinking: Classroom Assessment for Critical Thinking in Teaching of Psychology, 22(1), pp. 5-16.
6. Glasman, N., R. Coff and M. Spiers, Preface, Review of Educational Research, 54, 1984, 1-10.
7. Smith. Frank, To Think: In Language Learning and Education, London, Routhledge, 1992.
8. Scriven, M. & R. Paul. (1996). Defining Critical Thinking: A Draft Statement for the National Council for Excellence in Critical Thinking.
9. Alsaleh, N.J. (2020). Teaching Critical Thinking Skills: Literature Review. The Turkish Online Journal of Educational Technology, vol 19, issue 1, 21-39.
10. Willingham, D.T., (2019). How to teach critical thinking. Education for a changing world, 1-17.
11. Saleh, S.E. (2019). Critical Thinking As A 21st Century Skill: Conceptions, Implementation And Challenges In The EFL Classroom, European Journal of Foreign Language Teaching, vol 4, issue 1, 1-16
12. Hasanah, H., Malik, M.N. (2022). Blended learning in improving students' critical thinking and communication skills at University. Cypriot Journal of Educational Science, vol 15, issue 5, 1295-1306.
13. Sari, R.M., Sumarmi, Astina, K., Utomo, P.H. & Ridhwan. (2021). Increasing Students Critical Thinking Skills and Learning Motivation Using Inquiry Mind Map, iJET, vol 16, No. 03, 4-19.